

روزی که مدار شمعها دست

از کار کشیدند



نویسنده: درو دیوالث

تصویرگر: الپور جفرز

مترجم: محبوبه نجف فانی

آه‌های دانگین

منم، مراد شمع قرمز. باید با هم حرف بزنیم.

تو از من خیلی بیشتر از مراد شمع‌های دیگر کار می‌کنی.

سرتا سر ساله آن قدر ما شتین آنتش نشناس و

سلیب، توت فرنگی و چیزهای غرض دیگر را

رنگ کردم که چیزی از من نمانده و دارم تمام شو.

من حتی فرزهای تعطیل هم دارم کار می‌کنم!

در تعطیلات کرسیس، باید لباس با پانوتل‌ها را رنگ

کنم و در روز مهر و دوستی باید قلب‌ها را رنگ کنم!

من استراحت نیاز دارم!

دوست فستق و هلاکا تو.

مراد شمع قرمز

